گفت‌وگو «جوان» با کریم باوی ملی‌پوش جانباز فوتبال کشورمان درباره روزهای دفاع مقدس

حسرت جدایی از بچه‌های جبهه برایم همیشگی است

گفت‌وگو
دنیا حیدری

هفته دفاع مقدس برای خیلی‌ها خاطرات جنگ را تداعی می‌کند. برخی خاطراتی دورتر دارند، عده‌ای که نبودند و تنها روایت‌هایی شنیده‌اند عده‌ای که دورتر بودند و شاید از آن روزها، تنها اخبار هولناک و شنیدن آژیرهای خطر و قطعی برق را به یاد دارند. اما برای بعضی مثل کریم باوی که در میدان نبرد بودند، قصه دفاع مقدس و جنگ کاملاً متفاوت است. برای او و همرزمانش که از نزدیک شاهد بزرگترین فاجعه انسانی بودند. از همان روزهای اول که مردم در خانه و کاشانه خود بی‌خبر از روزهایی که در انتظارشان است صبح را شب و شب را صبح می‌کردند که ناگهان دیدند دشمن متجاوز پشت دیوارهای شهر است و باید خانه و کاشانه خود را بگذارند و بروند و بدتر از همه اینکه باید مردان خود را رها کنند برای دفاع. مردانی که بسیاری از آنها رفتند و برنگشتند. خیلی‌ها هم رفتند و نصفه و نیمه برگشتند و شدند جانباز و امروز حسرت می‌خورند که ای کاش هرگز برنمی‌گشتند؛ روزهای تلخ و دردناکی که تکرار خاطرات آن چشم‌های زیادی را تر می‌کند و قلب‌های بی‌شماری را می‌فشارد.

هفته دفاع مقدس یعنی یادآور شروع جنگ تحمیلی، از آن روزها بگویید.

جزو آخرین نفراتی بودیم که خانه و زندگی‌شان را ترک کردند. نمی‌توانستیم برویم، کجا می‌رفتیم؟ آنجا خانه و زندگی ما بود. منزل ما یکی از بهترین خانه‌های آبادان بود. پدرم در شرکت نفت کار می‌کرد و ما آنجا شرایط زندگی‌مان بد نبود. اما وقتی جنگ می‌شود، دیگر هیچ یک از این چیزها اهمیتی ندارد. اینقدر جنگ یکدفعه اتفاق افتاد که ما حتی نتوانستیم وسایل جمع کنیم. یکدفعه دیدیم عراقی‌ها رسیدند پشت دیوار شهر. هیچ کس وقت نکرد وسایل جمع کند. باور کردنی نبود اما واقعیت بود. عراقی‌ها تمام ماشین‌های صفر در خیابان را هم با خودشان بردند. هیچ کس حتی بنزین نداشت تا ماشین‌هایی را که در شهر مانده بودند بردارد و فرار کند. خانواده‌ام به کرج رفتند، اما من نمی‌توانستم بروم.

از اولین باری که به جبهه اعزام شدید بگویید. کسی مانعتان نشد؟

اولین بار ۱۶ سال داشتم که به جبهه اعزام شدم. خب چرا، خیلی‌ها می‌گفتند نرو جبهه. مخصوصاً وقتی که فوتبال بازی می‌کردم و بازی مرا می‌دیدند می‌گفتند نرو جبهه و همینجا بمان و فوتبال بازی کن اما دلم من جای دیگری بود. حتی وقتی قلعه‌نویی بازی مرا دید و گفت بیا تمرین شاهین فرار کردم و رفتم جبهه. وقتی هم که اولین بار به تیم ملی دعوت شدم همین کار را کردم. کلاً سر نترسی داشتم. اصلاً شرایط آن زمان با امروز خیلی فرق می‌کرد؛ اعتقاداتمان، حتی نگاهمان به زندگی. یادم می‌آید اوایل انقلاب بود که یک بار دیوارنویسی کردم. اول نمی‌ترسیدم، دوستانم هم مرا شیر کردند، رفتم پیش یکی از دوستان و گفتم شعاری بگو تا روی دیوار بنویسم. آن شب تا ۲ بیدار بودم. اما وقتی شعار را نوشتم، خیلی ترسیدم. کسی جرئت نمی‌کرد روی دیوار شعار بنویسد. اما من، یک پسربچه ۱۰ ساله این کار را کرده بودم. بعد اما خیلی ترسیدم. از ترس اسپری را خاک کردم و برای پنهان کردنش یک چاله بسیار عمیق کندم. حق هم داشتم بترسم. مأمورها دنبال کسی بودند که دیوارنویسی کرده. در شهرک محافظت شده نفت تعداد زیادی مأمور با تانک و نفربر آمده بودند و دنبال من می‌گشتند. اگر متوجه می‌شدند این کار من است که تکه بزرگه خودم و خانواده‌ام گوشمان بود. همه را بیچاره می‌کردم اما خدا را شکر کسی متوجه نشد. اما منظورم این است که کلاً آدم با دل و جرئتی بودم.

با سن و سال کمی اعزام شدید، خب حضور با آن سن و سال در میدان جنگ کار ساده‌ای نیست. جنگ با کسی شوخی ندارد. تیر و ترکش و انفجار است و مرگ. واقعاً نمی‌ترسیدید؟

در جبهه فضا کاملاً متفاوت بود. هر چه من بگویم شما بنویسید، فیلم بسازند، گوشه‌ای از واقعیت جبهه و آن شور و هیجان و حس و حالی را که بود نمی‌توانیم به تصویر بکشیم. فقط کسی که آنجا بوده می‌داند چه می‌گویم. انگار یک دنیای دیگری بود. همه به فرمان امام با اعتقادشان برای حفظ وطن آمده بودند. شاید سن و سالمان کم بود اما اعتقاداتمان خیلی قوی بود. با تمام وجود اعتقاد داشتیم و می‌جنگیدیم. ما احساس می‌کردیم که ائمه اطهار دارند کمکمان می‌کنند. باورتان نمی‌شود شب‌های قبل از عملیات که دعای کمیل و سوره واقعه می‌خواندیم بچه‌ها چه حال و هوایی داشتند. واقعاً مرگ برایمان اهمیت نداشت. با جان و دل برای هدفمان می‌جنگیدیم.

جنگ چه تأثیری در شخصیت و زندگی کریم باوی گذاشت؟

صحنه‌هایی که دیدیم ما را بزرگ کرد. ایثار و فداکاری را به ما یاد داد. صحنه‌هایی که هرگز از ذهن ما پاک نمی‌شود و نمی‌توانیم توصیفش کنیم. شهید فهمیده جلوی چشمان خود من خودش را شهید کرد. یک بار یادم هست که شهید فهمیده مأمور شد تا یک معبر عبور یک به یک را منفجر کند. او آن روز کیسه‌ای پر از نارنجک را منفجر و تانک عراقی را منهدم کرد. ریل تانک منفجر شد و از حرکت ایستاد. با این اتفاق، عراقی‌ها در آن معبر ساعت‌ها زمینگیر شدند. ما روی پشت‌بام‌ها بودیم و باید با «کوکتل مولوتف»، جلوی نیروهای پیاده عراقی را می‌گرفتیم. دو ماه با دست خالی از شهر دفاع کردیم. چقدر کشته دادیم. اما نمی‌توانستیم دل بکنیم. از چه چیزی باید دل می‌کندیم؟ آنجا خانه‌مان بود.

چطور شد که جانباز شدید؟

در عملیات والفجر مقدماتی بود که جانباز شدم و چند ترکش راه زندگی مرا تغییر داد و از جبهه و جنگ دور کرد. در فکه، درست چند کیلومتری اتوبان بصره به بغداد بودیم. اگر خط را می‌شکستیم، شاید تکلیف جنگ هم یکسره می‌شد. خیلی از لشکرهای ما به خط زدند. جلوتر از همه هم لشکر همرزمان شهید همت بودند. وقتی لشکر محمد رسول الله(ص) رفت جلو، همه امیدوار بودند. عراقی‌ها فقط پنج لشکر توپخانه گذاشته بودند که روی سر ما آتش بریزد. متأسفانه در والفجر خیلی کشته دادیم. من خودم هم همانجا ترکش‌های خمپاره خوردم و بستری شدم. فکر کنم یک‌ماهی بستری بودم. چند تا جراحی کردند و چندتا از ترکش‌ها را درآوردند اما دو تا ترکش ریز کاتیوشا ماند توی بدنم که چند سال قبل درآوردم. همان ترکش‌ها بود که باعث شد از جنگ برگردم و دیگر نتوانم بروم اما ای کاش همانجا می‌ماندم و از بچه‌های جنگ جدا نمی‌شدم ای کاش باز نمی‌گشتم. همیشه حسرت می‌خورم که چرا برگشتم و چرا پیش بچه‌ها نماندم، چرا... اما نمی‌توان زمان را به عقب بازگرداند.

برگشتید و به فوتبال ادامه دادید؟

بله، اما ای کاش فوتبالیست نمی‌شدم. ای کاش در همان جبهه می‌ماندم و این روزها را نمی‌دیدم که خیلی از همرزمانم جانباز شدند و در شرایط بدی گوشه خانه افتادند و کسی حتی دست نوازشی بر سرشان نمی‌کشد. آن زمان که ما می‌جنگیدیم، اصلاً فکر چیزی نبودیم. رفته بودیم وظیفه خودمان را انجام بدهیم و مطمئن بودیم اگر اتفاقی برایمان بیفتد، مسئولان از خانواده‌هایمان مراقبت می‌کنند اما امروز شاهد صحنه‌هایی هستیم که اصلاً خوب نیست. ما وظیفه سنگینی در مقابل شهدا و جانبازان و خانواده آنها داریم. واقعیت این است که هرگز نمی‌توانیم دینی را که برگردن ماست ادا کنیم. امنیت امروز کشورمان را مدیون شهدایی هستیم که از جانشان گذشتند. شیرین‌تر از جان در دنیا نیست اما آنها از همین شیرین‌ترین چیز گذشتند. باورتان نمی‌شود که خودشان را روی مین می‌انداختند. راه بازگشتی نبود، تکه‌تکه می‌شدند اما با جان و دل این کار را می‌کردند. هدف و اعتقاد قوی داشتند، هنوز هم هر چه داریم از آنهاست و مدیون آنها هستیم و هرگز نمی‌توانیم دین خود را به آنان ادا کنیم.

نگاهی به ورزش در جبهه‌ها در سال‌های دفاع مقدس

کباده کشی با آرپی‌جی ۷!

گزارش
سعید احمدیان

هشت سال دفاع مقدس روزهای به یادماندنی و خاطره‌انگیزی در تاریخ کشورمان است، روزهایی سراسر حماسه و ایثار، روزهایی که ورزش هم به عنوان ابزاری برای شور و نشاط بین رزمندگان نقش زیاد و طرفداران بی‌شماری داشت که علاوه بر بالا بردن آمادگی جسمانی نیروها، روحیه آنها را نیز بالا می‌برد. برخی رشته‌ها هم طرفداران بیشتر و محبوبیت ویژه‌ای بین رزمندگان داشتند و مورد توجه بودند، ورزش‌های زورخانه‌ای، فوتبال و... از جمله این ورزش‌ها بودند. در گزارش زیر به ورزش‌هایی که در جبهه رایج بود پرداخته‌ایم تا یاد و خاطره آن روزها زنده شود.

■ باستانی ورزشی پرطرفدار

یکی از ورزش‌هایی که طرفداران زیادی در جبهه‌ها داشت، ورزش‌های باستانی بود و با توجه به ریشه پهلوانی آن، رزمندگان استقبال ویژه‌ای از این ورزش داشتند. نقل شده در تیپ زرهی ۲۰ رمضان قبل از عملیات والفجر در جفیر رزمنده‌های ایرانی برای اولین بار با پوکه توپ به شماره‌ها و اندازه‌های مختلف، میل ورزش باستانی درست کردند و نکته جالب اینکه این ورزش تا حد لشکر و قرارگاه توسعه یافت. در روایت‌هایی که از ورزش‌های باستانی در جبهه‌ها منتشر شده، نکات جالبی درباره نحوه آماده کردن تجهیزات این ورزش بیان شده است. بعضی باستانی کار می‌کردند در حالی که قابلمه غذا ضربشان بود و تفنگ، میل و تخته شنایشان و قبضه آر. پی. جی، کباده‌شان. از پوکه توپ ۱۰۶ میل درست می‌کردند، دسته‌ای به آن جوش می‌دادند و اگر قابلمه غذا نبود، منبع آبی را که با ترکش ضدهوایی آبکش شده و بلااستفاده بود طبل می‌کردند و به هر ترتیب، خودشان را حرکت می‌دادند. یا نقل شده که اصغر وصالی یکی از ساختمان‌های پادگان ابوذر را برای نیروهای داوطلب و رزمنده آماده کرده بود و با ثبت‌نام و مشخصات افراد و تقسیم آنها نظم خاصی در شهر ایجاد کرد. وقتی شهر کمی آرامش پیدا کرد، ابراهیم به همراه دیگر رزمنده‌ها ورزش باستانی را برپا کرد. هر روز صبح با یک قابلمه ضرب می‌گرفت و با صدای گرم خودش می‌خواند. اصغر هم میاندار ورزش شده بود. اسلحه ژ۳ هم شده بود میل! با پوکه توپ و تعدادی دیگر از سلاح‌ها، وسایل ورزشی را درست کرده بودند.

■ فوتبال با توپ‌های پارچه‌ای

مگر می‌شود پای ورزش به میان بیاید و نامی از فوتبال برده نشود، پرطرفدارترین ورزش دنیا که در جبهه‌ها با کمترین امکانات قابل بازی بود. یکی از رزمندگان روایت جالبی از فوتبال در جبهه‌ها دارد: «برای بازی فوتبال یک تیم ایرانی می‌شدیم، یک تیم عراقی. به محض اینکه دروازه دشمن گلباران می‌شد، همه با الله‌اکبر تشویق می‌کردند و به هیجان می‌آمدند. در ضمن بازی نیروهای عراق (فرضی) را مسخره می‌کردیم و به عربی شکسته بسته به آنها متلک می‌گفتیم، اما وقتی عراقی‌ها به ما گل می‌زدند همه عصبانی می‌شدند. یکی می‌گفت: «آن دروازه را از جلوی چشم من بردار تا با توپ زیر و رویش نکردم» و از این حرف‌ها. گاهی آنقدر قضیه را جدی می‌گرفتیم که امر به خودمان هم مشتبه می‌شد که نکند ما واقعاً جزو نیروهای بعثی هستیم! وقتی بنا به هر دلیل زمین بازی یا توپ و کفش در اختیار نداشتیم یا در فاصله‌ای از خط بودیم که امکان هیچ‌گونه تحرک و فعل و انفعالی نبود و کمترین سر و صدایی باعث لورفتن موقعیت می‌شد، با بچه‌هایی که آلوده فوتبال بودند، بی‌صدا بازی می‌کردیم؛ فوتبال بدون توپ و دروازه (مثل پانتومیم)؛ هر کدام در جای خود بازی را با حالات و حرکات به خصوص نمایش می‌دادیم که واقعاً دیدنی بود. توپ بازی ما، بعضی اوقات چیزی جز پارچه‌های مندرس و لباس‌های کهنه‌ای که با طناب به هم پیچیده بود، نبود. حتی وقتی توپ پلاستیکی داشتیم، درون آن پر بود از همین قماش‌ها. مواقعی حتی همین هم نبود و مجبور بودیم کفش‌های کهنه و لت و پاره را ببندیم و آن را بیندازیم زیر پا. بماند که چند دفعه حین بازی اجزای این توپ‌ها از هم جدا می‌شدند و همه چیز در گرماگرم بازی به هم می‌ریخت! پشت خاکریز فوتبال بازی می‌کردیم. بیشتر نوعی تفریح و سرگرمی بود تا مسابقه. موقع بازی به کسانی که خوب می‌درخشیدند و درست و حسابی بازی می‌کردند، نسبت شهید می‌دادیم، مثل شهید اول، شهید دوم، شهید سوم. جالب اینکه اغلب هم درست از آب درمی‌آمد و اگر عملیاتی در پیش بود بدون شک سهمیه‌ای هم از شهدا به آنها اختصاص داشت.»

■ پوکه‌ها مهره‌های شطرنج بود

شطرنج هم از دیگر ورزش‌هایی بود که در جبهه‌ها رایج بود. بعد از اینکه حضرت امام شطرنج بدون برد و باخت را جایز شمردند، در جبهه هر وقت فرصت پیدا می‌شد، رزمندگان با کاغذ و مقوا صفحه شطرنج را به همان ترتیب سیاه و سفید می‌کشیدند. به جای مهره سرباز از پوکه کلاش، به جای اسب از پوکه دوشکا، به جای وزیر از پوکه ضدهوایی ۵۷ میلی‌متری و به جای شاه از پوکه ضدهوایی تک‌لول استفاده می‌کردند. حالا صفحه این شطرنج را با اقلام ذکر شده در نظر بگیرید! شطرنج در جبهه دو نفره نبود، اغلب سه، چهارنفره یا بیشتر بود. بعضی چفیه یا دستمال مربع شکل نخی را صفحه شطرنج می‌کردند. به این ترتیب که تعدادی از مربع‌های آن را برابر صفحه شطرنج واقعی سیاه می‌کردند. همچنین در جبهه با چاشنی مین ام-۱۴ و یونولیت بچه‌ها برای خودشان شطرنج می‌ساختند و هر وقت امکان داشت بازی می‌کردند، تیر رسام ژ-سه شاه بود و تیر مشقی ژ-سه حکم وزیر را داشت و بقیه مهره‌ها از تیرهای عادی یا دوشکا تهیه می‌شدند.

■ ملحفه سوراخ تور والیبال می‌شد

والیبال هم از دیگر ورزش‌هایی که بود که رزمندگان در جبهه‌ها انجام می‌دادند. یکی از رزمندگان نقل می‌کند برای رفع خستگی از گشت روزانه عملیات خیبر، یک بازی ترتیب دادیم. در محوطه‌ای خاکی و پر از چاله‌چوله دو قطعه چوب و چند تکه طناب را به هم گره زدیم و تور والیبال درست کردیم. بیشتر اوقات سرگرمی ما والیبال بود، آن هم با امکانات اندک. بعضی وقت‌ها وضع از این هم بدتر بود و از پوکه به جای میله و چوب و از ملحفه سوراخ سوراخ به جای تور استفاده می‌کردیم.

نقش پررنگ ورزشکاران در دفاع مقدس

نگاه
شیوا نوروزی

جنگ تحمیلی واقعیت‌های زیادی را به همه دنیا ثابت کرد، واقعیت‌هایی که بسیاری آنها را انکار می‌کردند. اما هشت سال دفاع مقدس نشان داد مردم ایران در دفاع از وطن خود با کسی شوخی ندارند. از همه مهم‌تر اینکه تمامی اقشار جامعه در این دفاع مقدس نقش داشتند و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نکردند. اهالی ورزش نیز از این قاعده مستثنی نبودند. در روزهایی که دشمن بعثی برای ضربه زدن به کشورمان هر کاری می‌کرد و با حمایت‌های غربی‌ها نقشه تصرف خاک ایران را در سر می‌پروراند، مردم ایران از همه قشرها و با دیدگاه‌های مختلف برای دفاع از آب و خاکمان پا پیش گذاشتند. ورزشی‌ها نیز در این راه پابه‌پای دیگران قدم به عرصه گذاشتند و در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل جانشان را نثار کشور کردند. جانفشانی‌های همین شهدا و دلاوری‌های جانبازان و ایثارگران است که حالا ورزش ایران در زمره برترین‌ها قرار دارد، کاروان‌های مختلف ورزش‌مان در عرصه‌های بین‌المللی با قدرت‌های دنیا رقابت می‌کنند و افتخارات و مدال‌های زیادی برای کشورمان به ارمغان می‌آید.

اگرچه شرایط این روزهای ورزش ایران با گذشته تفاوت بسیاری کرده اما نباید از یاد برد که در آن بحبوحه جنگ نیز ورزشکاران کشورمان از ورزش غافل نبودند. وضعیت خاصی بر جامعه حاکم بود و تحرکات دشمن و دلاوری‌های رزمندگان ایرانی در کانون توجهات قرار داشت. با این حال آنها که علاقه ویژه‌ای به ورزش داشتند دست از تلاش نکشیدند و کوشیدند تا با حضور فعال در این عرصه دین خود را به کشور ادا کنند. هرچند که در آن دوران امکان اعزام به برخی مسابقات بین‌المللی وجود نداشت اما در همان شرایط سخت نیز مسابقات زیادی برگزار شد و افتخارات زیادی به دست آمد. از همه مهم‌تر اینکه رزمندگان اسلام در جبهه‌ها و درحالی که دشمن تصور تضعیف روحیه ایرانی‌ها را در ذهن داشت، ورزش را کنار نگذاشتند. بسیاری از سربازان وطن در جبهه نیز دست از ورزش کردن برنداشتند. علاوه بر این بسیاری پس از انقلاب شکوهمند اسلامی نیز تصور می‌کردند ورزش ایران دیگر در مسیر رشد و پیشرفت قرار نخواهد گرفت و رسانه‌های بیگانه سعی در تزریق ناامیدی به ورزشکاران کشورمان داشتند. اما با اینکه انقلاب اسلامی هنوز نوپا بود و جنگ تحمیلی نیز آغاز شده بود ورزش در مسیر درست خود قرار گرفت و تیم‌ها و قهرمانان ملی یک به یک افتخارآفرینی می‌کردند. مسئولان در شرایطی که کشور با جنگ تحمیلی روبه‌رو بود، ورزش را به حال خود رها نکردند و در حقیقت زمینه‌ساز اوج گرفتن آن شدند. از طرفی ورزشکاران کشورمان هم که پتانسیل زیادی در این عرصه داشتند نیز تمام سختی‌ها را تحمل کرده و سکوهای قهرمانی را فتح می‌کردند. در جنگ هشت ساله علاوه بر اینکه بسیاری از اهالی ورزش اجازه نفس کشیدن به دشمن متجاوز را ندادند، بسیاری نیز برای شاد کردن دل مردم در جبهه قهرمانی تمام توان خود را به کار گرفتند. حضور در بازی‌های آسیایی و المپیک ۱۹۸۸ زمینه‌ای شد تا ورزشکارانمان در رشته‌های مختلف توانایی‌های خود را به رغم فشارهای سیاسی و همه‌جانبه دنیا علیه کشورمان به رخ رقبا بکشند. پیروزی‌های سربازان ایران در میادین ورزشی روحیه مردم و رزمنده‌ها را افزایش می‌داد. از طرفی حضور در مسابقات مختلف نوعی اتحاد و همدلی را بین آحاد جامعه ایجاد می‌کرد، اتحادی مثال زدنی که معاندان را همواره آزار داده است. ورزشکاران این مرز و بوم دست از تلاش نکشیدند و با سنگ‌اندازی‌های خارجی‌ها مقابله کردند. این تلاش‌ها و مبارزات پس از پایان جنگ تحمیلی و حتی تا به امروز نیز ادامه داشته است. ورزش ایران به رشد و ترقی خود ادامه داد تا امروز در بسیاری از رشته‌ها جزو قدرت‌های اصلی جهان به شمار برود و قهرمانان کشورمان سکوهای افتخار را تصاحب کنند. پس از اتمام دفاع مقدس جانبازان سرافرازی که برای دفاع از ایران اسلامی جام خود را کف دست شان گذاشتند ورزش را در رشته‌های جانبازان و معلولان ادامه دادند. با ورود این عزیزان به زمین مسابقه، ورزش جانبازان کشورمان رشدی چشمگیر را تجربه کرد تا جایی که در بازی‌های پارالمپیک و پاراآسیایی از ایران به عنوان رقیبی جدی برای مدعیان یاد می‌شد. همانطور که اشاره شد درخشش رزمندگان ایران کماکان ادامه دارد، رزمندگانی که پس از نائل شدن به درجه جانبازی با کسب مدال‌های رنگارنگ در بازی‌های پارالمپیک دین خود را به میهن شان ادا می‌کنند. درخشش کاروان ورزشی منا در پارالمپیک ۲۰۱۶ ریو ملموس‌ترین نمونه‌ای است که می‌توان به آن اشاره کرد. قدر مسلم اهالی ورزش و ورزش‌دوستان هرگز خود را از آحاد مردم جدا ندیده‌اند و همواره می‌کوشند تا دل مردم و رهبر انقلاب را شاد کنند.

چوار، برگ سیاه جنایت رژیم بعثی صدام

پرواز از زمین فوتبال تا بهشت

حاشیه
فریدون حسن

به طور حتم زشت‌ترین تصویری که می‌توان از جنگ سراغ گرفت، حمله به مراکز غیرنظامی، مناطق مسکونی، بیمارستان‌ها و مراکز علمی و آموزشی است. در طول دفاع مقدس ۸ ساله مردم ایران در برابر رژیم بعثی عراق، کوردلان ارتش بعث به رهبری صدام از این دست جنایات کم انجام ندادند اما حمله به زمین فوتبال و ورزشکارانی که بدون کوچک‌ترین سد دفاعی در برابر جت‌های جنگنده ارتش بعث فقط به ورزش فکر می‌کردند از جمله نقاط تاریک و زشت کارنامه رژیم منحوس بعثی عراق است. بمباران زمین چوار البته در تاریخ دفاع مقدس و ورزش ایران نیز جزو اتفاقات فراموش شده به حساب می‌آید. این کوتاه به بهانه نقش ورزش در دفاع مقدس حداقل توجهی است به این حادثه مغفول مانده دفاع مقدس ملت ایران، باشد که زمینه‌ای شود برای توجه بیشتر به آنچه در ۲۳ بهمن ۱۳۶۵ در استان ایلام و شهر چوار روی داد.

■ آغاز دیداری دوستانه

شهید هزاوه، بخشدار چوار عده‌ای از جوانان شهر ایلام و چوار را به منظور برگزاری یک دیدار دوستانه فوتبال دور هم جمع می‌کند تا علاوه بر افزایش روحیه و شادابی جوانان ایلامی، تسکینی باشد برای چند سال بمباران و حضور مستقیم در صحنه‌های تعیین کننده دفاع مقدس از سوی مردم قهرمان ایلام. بازی رأس ساعت ۱۶ بعد از ظهر روز ۲۳ بهمن ۱۳۶۵ آغاز می‌شود و جوانان ایلام که میهمان جوانان چوار بودند در نیمه اول با برتری ۲ بر یک به پیروزی می‌رسند. دو تیم سرحال و قبراق گام به میدان می‌گذارند که نیمه دوم را آغاز کنند اما در حالی که ۱۵ دقیقه از بازی در این نیمه گذشته و نتیجه تغییر نکرده، ناگهان شهر مورد هجوم جنگنده‌های عراقی قرار می‌گیرد و زمین خاکی چوار نیز از این حمله بی‌نصیب نمی‌ماند. اصابت چند موشک به زمین مسابقه همه چیز را زیر و رو می‌کند و زمین خاکی تبدیل به زمین خونین می‌شود.

■ ۱۵ شهید و ۶ جانباز

عمق فاجعه به حدی بود که شناسایی شهدا از روی چهره غیرممکن بود و ۱۵ شهید این جنایت رژیم بعثی از روی لباس‌های تکه‌تکه شده و موهای سرشان شناسایی شدند. یونس تلوکی، مجتبی ناصری، علی نجات کرمی، علی عباسی، محمد کمالوند، جهانگیر کاوه، عبدالرزاق مهدیه، سیدمحمد زارعی، حسین هزاوه (بازیکنان فوتبال)، حمیدرضا رضایتی (داور مسابقه)، مراد آذرمنش، خلیل مظفری، سجاد مظفری، محمدجواد مظفری و امجد حیدری (تماشاگران مسابقه) شهدای این فاجعه هستند و علی قیطاس، رحمت محمودی، الیاس گهر سودی، گل‌مراد فاضلی، فرمان فولادوند و سلمان کرد هم در جریان این بمباران وحشیانه به درجه جانبازی نائل شدند.

■ چوار فراموش شده

اهالی چوار یاد و خاطره شهدای زمین فوتبالشان را با نصب عکس آنها در زمین گرامی می‌دارند. اما جالب اینجاست که حادثه چوار هنوز نه از سوی مسئولان ورزش کشور مورد توجه قرار گرفته و نه در یادبودهای ایام دفاع مقدس نامی از آن برده می‌شود. حادثه‌ای که بی‌هیچ شک و تردیدی عمق رذالت و پستی رژیم بعثی عراق را نشان می‌دهد. رژیمی که در راه رسیدن به اهداف شوم خود حتی حاضر به قربانی کردن بی‌گناهان و غیرنظامیان بود. نکته جالب توجه در حادثه چوار اینکه بنا به اطلاعات به دست آمده ارتش بعث پیش از اقدام به بمباران ایلام هواپیمایی را برای شناسایی منطقه اعزام می‌کند و این هواپیما با توجه به سطح پایین پرواز در منطقه به وضوح زمین مسابقه و بازیکنان بی‌دفاع مشغول مسابقه در آن را شناسایی می‌کند و گرای لازم را به جنگنده‌ها می‌دهد بنابراین به جرئت می‌توان گفت این حادثه کاملاً عمدی و با هدف مشخص صورت گرفته و برگ سیاهی به کارنامه جنایات جنگی رژیم بعث اضافه کرده است. زمین خاکی چوار همچنان خاکی است اما بر کسی پوشیده نیست که سرخی خون شهدای فوتبالیست چوار و تماشاگران خونگرمشان به خصوص خلیل مظفری دانش‌آموز کلاس دوم دبستان همیشه خاک زمین فوتبال چوار را گلگون کرده است، زمینی که باید خاکی بماند تا فریادی باشد بر سر آنها که دم از حقوق بشر و حمایت از مظلوم می‌زنند اما وقتی پای عمل به میان می‌آید، زرادخانه‌هایشان را بر سر مظلومان و محرومان خالی می‌کنند.